

این مظلوم اراده نموده لوجه الله بر شما القا نماید آنچه را که سبب بقای...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



رقم (12) - من آثار حضرت بهاء الله - دریای دانش - صفحه 72 -
80

(12)

بسم الله الرحمن الرحيم

این مظلوم اراده نموده لوجه الله بر شما القا نماید آنچه را که سبب بقای ابدی و ذکر سرمدیست شکی نبوده و نیست که مقصود از آفرینش معرفت حق جل جلاله بوده حال باید خالصا لوجه المقصود انسان تفکر نماید که سبب اقبال نفوس بمشارق وحی و مطالع الهام در قرون و اعصار چه بوده و علت اعراض چه؟ اگر عرفان این مقام فائز شوی بکل خیر فائزی و از امواج بحر عرفان حق جل جلاله محروم نمائی ما سوی الحق را معدوم مشاهده کنی و مفقود بینی انسان چون بمقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلا علی الله و مقدسا عن الحب و البغض در امری که عباد بآن متمسک اند تفکر کند و بسمع و بصر خود بشنود و ببیند چه اگر بیصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حق دانسته و میدانند بقوله تعالی " کل حزب بما لديهم فرحون "



ORIGINAL

در خاتم انبیاء روح ما سواه فداه تفکر نمائید چون آن نیر حقیقی باراده الهی از افق حجاز اشراق نمود احزاب اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند وارد شد بر آنحضرت آنچه که عیون ملاً اعلیٰ گریست و افتده مخلصین و مقربین محترق گشت باید در سبب و علت اعتراض تفکر نمود حق جل جلاله میفرماید " ما یأتیهم من رسول إلا کانوا به یستهزءون " و شکی نبوده و نیست که اگر مظاهر اوامر الهی و مصادر احکام ربانی موافق و مطابق آنچه در دست قومست از اشارات ظهور و اخبار و نصوص ظاهر میگشتند احدی اعراض نمی نمود بلکه کل فائز میشدند بآنچه که از برای او از عدم بوجود آمده اند و از نیستی بحت بات بطراز هستی مزین گشته اند لذا بر هر نفسی لازم است که بعدل و انصاف در امر الله ملاحظه نماید و تفکر کند علمای امامیه بر آنند که حضرت قائم موعود بعد از ظهور در بیت الله بکلمه ای نطق میفرمایند که نقبا از آن کلمه اعراض مینمایند و فرار اختیار میکنند این کلمه ایست که آن حزب بآن مقرر و معترفند حال در غفلت بعضی تفکر نمائید باعراض نقبا که بعد از ائمه باعتقاد خود ایشان اشرف عبادند قائلند و تصدیق مینمایند و در خود گمان نمی کنند که شاید این اعراض من غیر حق باشد باری ندای مظلوم و آنچه ذکر نموده بسمع انصاف بشنوید یظهر لک الحق و صراطه المستقیم در یک آن تفکر نمی نمایند که شاید آنچه ظاهر شده حق باشد و این اعراض و اعتراضات از غفلت و جهل واقع شده باشد از حق میطیلم شما را تأیید فرماید تا ببصر عدل و انصاف مشاهده کنید و تفرس نمائید إنه یقول الحق و یرحم السبیل و هو العزیز الجلیل

حضرت عیسیٰ ابن مریم علیه سلام الله و عنایته بآیات واضحات و بینات باهرات ظاهر شد و مقصودش نجات خلق بوده هر منصفی شاهد و هر خبیری گواهد آن حضرت از برای خود چیزی نطلبیده و نخواسته و مقصودش هدایت گمراهان بصراط مستقیم الهی بوده لکن وارد شد بر آن جمال اقدس آنچه که اهل فردوس نوحه نمودند و بقسمی بر آن حضرت امر صعب شد که حق جل جلاله باراده عالیه بسماء چهارم صعودش داد آیا سبب آنچه ظاهر شد چه بوده؟ لعمر الله اعراض علماء چه که حنان و قیافا که از فریسیین بوده اند یعنی علمای توراة مع علمای اصنام انکار نمودند و بسبب و لعن مشغول گشتند

و همچنین در حضرت کلیم و سائر انبیاء ملاحظه فرمائید شاید آنچه در این ورقه ذکر شده شما را بعرفان مذکور فائز فرماید و بکمال همت بر خدمت امر قیام نمائی قیامیکه از سطوت ظالمین مضطرب نشود و از اعراض علماء تغیر نیابد

بشنو ندای این مظلوم را و از شمال وهم بزمین یقین توجه نما و از مغرب ظن و گمان بمشرق ایقان اقبال کن این مظلوم از اول ایام ما بین ایادی اعداء مبتلا البته بعضی از بلایای وارده را اصغا نموده اید بعنایت حق جل جلاله امام وجوه خلق از علماء و امراء من غیر ستر و حجاب آنچه سبب نجات و راحت کل بود القا نمودیم هیچ امری از امور و هیچ شیئی از اشیاء منع نمود و حایل نگشت و حال هم در سجن اعظم لوجه الله ذکر نمودیم

آنچه را که از برای منصفین کتابیست مبین انظر ثم اذکر ما أنزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی " ذرهم فی خوضهم یلعبون "

امید آنکه از فضل الهی باین کلمه فائز شوی و بآن عمل نمائی از ما سوی الله یعنی اموریکه سبب منع و علت احتجابست بگذری و آنچه سبب بلوغ و وصول است تمسک جوئی امر عظیم است و مطلب بزرگ و یومیست که میفرماید " یا بنی إنها إن تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صحرة أو فی السموات او فی الارض یأت بها الله إن الله لطیف خبیر " امروز روزیست آنچه در قلوب و نفوس مستور است ظاهر و آشکار شود در نفوسی که رایگان جان و مال را در سیل محبت غنی متعال انفاق نموده اند تفکر نمائید إنه یهدیک إلی صراطه المستقیم و نبئه العظیم در حضرت نوح و هود و صالح صلوات الله علیهم ملاحظه کن مقصود آن مشارق امر چه بود و چه وارد شد

این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفته و بر حسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولد شده و باو منسوب إن الأمر بید الله ربک رب العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولى لا مانع لأمره و لا دافع لحکمه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر اسمع نداء المظلوم طهر قلبک بماء الانقطاع و زین رأسک بأکلیل العدل و هیکلک برداء التقوی و قل :

الهی الهی أشهد بوحدانیتک و فردانیتک و أترف بما نطقت به ألسن انبیائک و رسلک و ما أنزلته فی کتیبک و صحفک و زبرک و الواحک ای رب انا عبدک و ابن عبدک أشهد بلسان ظاهری و باطنی بأنک أنت الله لا إله إلا أنت الفرد الواحد المقتدر العظیم الحکیم آه آه یا الهی من جریراتی العظمی و خطیاتی الکبری و من غفلتی التي منعتنی عن التوجه إلی مشرق آیاتک و مطلع بیناتک و عن النظر إلی تجلیات انوار فجر ظهورک و مشاهدة آثار قلبک فآه آه یا مقصودی و معبودی لم أدر بأی مصیبة من مصائبی أنوح و أبکی أأنوح علی ما فات عنی فی أيام فیها أشرق و لاح نیر الظهور من إفق سماء إرادتک أم أنوح و أبکی عن بعدی عن ساحة قربک إذ ارتفع خباء مجدک علی أعلى الأعلام بقدرتک و سلطانک ؟ کلها زاد یا الهی رأفتک فی حقی و صبرک فی أخذی زادت غفلتی و إعراضی قد ذکرتنی إذ کنت صامتا عن ذکرک و أقبلت إلی بمظهر نفسک إذ کنت معرضا عن التوجه إلی انوار وجهک و نادیتنی إذ کنت غافلا عن اصغاء ندائک من مطلع أمرک و عزتک قد أحاطتني الغفلة من کل الجهات بما اتبعت النفس و الهوی فآه آه إرادتی منعتنی عن إرادتک و مشیتی حجتنی عن مشیتک بحيث تمسکت بصراطی تارکا صراطک المستقیم و نبأک العظیم

تری و تسمع یا الهی حنینی و بکائی و ضجیجی و ذلتی و بلائی ای رب هیکل العصیان أراد امواج بحر غفرانک و عنفوک و جوهر الغفلة بدایع مواهبک و الطافک فآه آه ضوضاء العباد منعتنی عن اصغاء بیانک و نعاق خلقک حجتنی عن النظر إلی أفق أمرک و عزتک أحب أن أبکی بدوام ملکک و ملکوتک فکیف لا أبکی ؟ أبکی بما

منعت عيني عن مشاهدة أنوار شمس ظهورك و أذني عن اصغاء ذكرك و ثنائك و عزتك يا إله العالم و سلطان الأمم أحب أن أستروجهي تحت أطباق الأرض و تراها من نجلتني و بما اكتسبت أيادي غفلتي فآه آه كنت معي و سمعت مني ما لا ينبغي لك و بفضلك سترت عني و ما كشفت سوء حالي و أعمالي و أقوالي فآه آه لم أدر ما قدرت لي من قلبك الأعلى و ما شاءت مشييتك يا مالِك الأسماء و فاطر السماء فآه آه أن يمنعني قضاؤك المحتوم عن رحيقك المختوم أسألك بنفحات وحيك و أنوار عرشك و بالذي به توضع عرف قيصك في المجاز و بنور أمرك الذي به أشرقت الأرض و السماء بأن تجعلني في كل الأحوال مقبلا إليك منقطعاً عن دونك و متمسكا بجلبك و متشبثاً بأذيال رداء جودك و كرمك و اختار لنفسى ما اخترته لي بعنايتك الكبرى و مواهبك العظمية يا من في قبضتك زمام الأشياء لا إله إلا أنت رب العرش و الثرى و مالِك الآخرة و الأولى